

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خدا در فلسفه مشاء



# خدا در فلسفه مشاء

زکریا بهارنژاد

۱۳۹۵

## فهرست مطالب

پیشگفتار.....	بازده
مقدمه.....	سیزده
۱. فلسفه مشاء.....	۱
تفاوت فلسفه مشاء با اشراق.....	۲
۲. حکمت مشائی پس از ارسطو.....	۷
حوزه اسکندریه.....	۷
راه‌های انتقال علوم یونانی به جهان اسلام.....	۸
نگاهی اجمالی به «نهضت ترجمه».....	۹
سیر اجمالی فلسفه مشائی در جهان اسلام.....	۱۰
فلسفه مشائی در سده چهارم.....	۱۰
فلسفه مشائی در سده پنجم.....	۱۱
افول مکتب مشائی.....	۱۱
رقیبان جدید و تازه‌نفس فلسفه مشائی.....	۱۲
احیای مجدد فلسفه مشائی در سرزمین‌های شرقی اسلام.....	۱۳
دوره فترت.....	۱۴
فلسفه مشائی در سده نهم.....	۱۴
فلسفه مشائی در سده دهم و پایان دوره اقتدار.....	۱۵
نقش فلسفه یونانی در الهیات ادیان ابراهیمی.....	۱۵
نیاز متقابل عقل و دین به یکدیگر.....	۱۸
عناصر عقلانی در دین.....	۱۸
مقصود از وحدت دین و فلسفه چیست؟.....	۲۱
ماهیت فلسفی و متافیزیکی مسائل دینی.....	۲۲
فلسفه مشاء و براهین اثبات وجود خدا.....	۲۵
توصیف به‌جای تعریف.....	۲۸
ادراک ذات خدا.....	۳۰
روش حکما و فلاسفه.....	۳۴

۳. خدا در فلسفه ارسطو..... ۳۷
- تصور یونانیان از خدا..... ۳۷
۱. دوره اساطیری و افسانه‌ای..... ۳۷
۲. دوره سنت‌شکنی..... ۳۸
۳. عصر سقراط..... ۴۰
- خدا در فلسفه ارسطو..... ۴۱
- براهین اثبات وجود خدا در فلسفه ارسطو..... ۴۴
۱. محرک نامتحرک..... ۴۴
- اثبات وجود محرک نامتحرک..... ۴۵
۲. برهان وجوب و امکان..... ۴۷
۳. برهان امکان وجود اشرف..... ۴۸
۴. برهان غایتمندی جهان..... ۴۹
- رابطه غایتمندی و خیر..... ۴۹
- نتیجه..... ۵۰
- سه خصلت مشترک پیروان ادیان ابراهیمی..... ۵۰
۱. خلقت از عدم..... ۵۱
۲. خدا به‌عنوان موجود متشخص و متعین..... ۵۱
۳. شریعت (یا قانون الهی)..... ۵۲
- نقد و بررسی..... ۵۲
- چرا ارسطو عالم را ازلی می‌داند؟..... ۵۵
۴. خدا در فلسفه کندی..... ۵۹
- دلایل اثبات وجود خدا در فلسفه کندی..... ۵۹
۱. برهان علت نخستین..... ۵۹
- خدا به‌عنوان فاعل حقیقی عالم..... ۶۱
۲. برهان اتقان صنع..... ۶۳
۳. برهان حدوث عالم..... ۶۴
- صفات خدا در فلسفه کندی..... ۶۷
- الف) صفات ثبوتی (یا ایجابی)..... ۶۷
- ب) صفات سلبی (یا تنزیهی)..... ۶۹
۵. خدا در فلسفه حکیم ابونصر فارابی..... ۷۳
- اثبات وجود خدا در فلسفه فارابی..... ۷۴

۱. اثبات وجود واجب‌الوجود از طریق ابطال تسلسل علل نامتناهی ..... ۷۴
۲. اثبات وجود واجب‌الوجود از طریق برهان «ان» و برهان صدیقین ..... ۷۵
- شرح و تفسیر ..... ۷۶
- صفات خدا در فلسفه فارابی ..... ۷۸
- تفاوت اسما و صفات حق با اسما و صفات مخلوقات ..... ۸۱
- آیا فارابی خدا را جوهر می‌داند؟ ..... ۸۱
۶. خدا در فلسفه ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا ..... ۸۵
- شناخت خدا در فلسفه ابن سینا ..... ۸۹
- دو نوع شناخت و معرفت خداوند ..... ۹۰
۱. شناخت از راه لوازم ذات ..... ۹۰
۲. شناخت از راه توصیف کردن ..... ۹۴
- براهین اثبات وجود خدا در فلسفه ابن سینا ..... ۹۷
۱. برهان امکان وجوب ..... ۹۷
- مقدمات برهان امکان وجوب ..... ۹۷
- الف) تقسیم موجود به واجب و ممکن ..... ۹۷
- ب) احتیاج ممکن‌الوجود به مرجح (علت) ..... ۹۸
- خلاصه برهان وجوب و امکان ..... ۱۰۱
۲. برهان صدیقین ..... ۱۰۲
- برهان لمّ و برهان ان ..... ۱۰۴
- تقریر برهان صدیقین در کتاب الاشارات و التنبيهات ..... ۱۰۶
- امتیازها و ویژگی‌های برهان صدیقین ..... ۱۰۹
- صفات خدا در فلسفه ابن سینا ..... ۱۱۱
- تفاوت صفت علم با صفت قدرت ..... ۱۱۲
- صفات ثبوتی در فلسفه ابن سینا ..... ۱۱۳
۱. اولیّت خداوند ..... ۱۱۳
۲. احدیت خداوند ..... ۱۱۴
۳. واحدیت خداوند ..... ۱۱۴
۴. خداوند، وجود محض ..... ۱۱۴
۵. خداوند، خیر محض ..... ۱۱۵
۶. خداوند، حق محض ..... ۱۱۶
۷. عالمیت خداوند ..... ۱۱۶
- تعریف علم و بیان اقسام آن ..... ۱۱۸

معانی لغوی علم .....	۱۱۸
تقسیمات علم .....	۱۱۹
علم حصولی و علم حضوری .....	۱۱۹
علم حضوری مختص به آگاهی انسان به خود یا فراتر از خود؟ .....	۱۲۰
تفاوت علم حصولی و علم حضوری .....	۱۲۱
علم فعلی و انفعالی .....	۱۲۱
علم خداوند به اشیا علم فعلی است یا علم انفعالی؟ .....	۱۲۲
مقصود حکما از علم خداوند .....	۱۲۴
۱. علم خداوند به ذات خود در مرتبه ذات خداوند .....	۱۲۴
۲. علم خداوند به ماسوای خود .....	۱۲۴
براهین حکما در علم خداوند به ذات خود .....	۱۲۵
برهان اول .....	۱۲۵
برهان دوم .....	۱۲۷
علم خداوند به موجودات قبل از خلقت و پیدایش جهان .....	۱۲۸
بیان صدرالمآلهین درباره صورتسمه .....	۱۲۹
علم خداوند به اشیا در مرتبه اشیا .....	۱۳۰
برهان اثبات علم خداوند به اشیا در مرتبه وجود اشیا .....	۱۳۲
علم خداوند به جزئیات .....	۱۳۳
دلایل متکلمان برای اثبات علم خداوند به جزئیات .....	۱۳۵
۱. علم به جزئیات به نحو جزئی .....	۱۳۶
۲. علم به جزئیات به نحو کلی .....	۱۳۶
قدرت الهی .....	۱۴۰
رابطه بین دوام فیض و قدرت .....	۱۴۳
رابطه بین نظریه صدور و اراده و اختیار خداوند از دیدگاه افلوطین .....	۱۴۶
صفات سلبی خداوند در فلسفه ابن سینا .....	۱۵۷
۱. نداشتن ماهیت (چیستی) .....	۱۵۷
۲. نداشتن جنس و فصل .....	۱۵۹
۳. نداشتن حد و برهان .....	۱۶۱
۴. جسم و جسمانی نبودن واجب الوجود .....	۱۶۱
۷. اثبات وجود خدا در فلسفه ابن رشد .....	۱۶۳
روش ابتکاری و ابداعی ابن رشد .....	۱۶۶
دلیل عنایت .....	۱۶۷

دلیل اختراع .....	۱۶۸
تفاوت این دو نوع برهان .....	۱۶۹
ارزیابی و نظر .....	۱۶۹
۸. خواجه نصیرالدین طوسی، احیاکننده فلسفه مشاء .....	۱۷۱
اثبات وجود خدا از نظر خواجه نصیرالدین طوسی .....	۱۷۲
دلایل اثبات علم خدا از نظر محقق طوسی .....	۱۷۴
دو طریق برای اثبات علم خداوند .....	۱۷۴
۱. روش متکلمان برای اثبات علم خداوند .....	۱۷۴
۲. روش حکما برای اثبات علم خداوند .....	۱۷۴
الف) اثبات علم الهی از راه تجرد ذات .....	۱۷۴
ب) اثبات از طریق استناد و انتساب همه موجودات ممکن به ذات خداوند .....	۱۷۵
اختلاف طوسی با مشائیان و ابن سینا .....	۱۷۶
۱. اختلاف با مشائیان در علم فعلی و انفعالی .....	۱۷۶
۲. اختلاف با مشائیان در صور مرتسمه .....	۱۷۷
انتقاد و اشکال بر ابن سینا .....	۱۷۹
نظر اختصاصی خواجه نصیر درباره علم واجب تعالی .....	۱۸۱
سخن پایانی .....	۱۸۵
کتابنامه .....	۱۹۱
نمایه آیات قرآن .....	۱۹۷
نمایه موضوعی و نامها .....	۱۹۹
نمایه کتابها .....	۲۱۳





## پیشگفتار

هدف نویسنده از نگارش این کتاب معرفی و ارائه دیدگاه فلاسفه مشائی و تصور آنها از خداست. وجود تصور خدا در ذهن بشر، از زمان خلقت انسان در کره خاکی جریان داشته و همواره یکی از مشغله‌های فکری وی را تشکیل می‌داده است. بین دینداران دو دیدگاه متفاوت درباره وجود خدا رواج دارد: برخی وجود او را بدیهی و فطری و بی‌نیاز از اثبات می‌دانند و گروهی با این استدلال که اگر وجود خدا بدیهی است، لازم است مانند هر مفهوم بدیهی دیگر از قبیل وجود و وحدت همه افراد آن را پذیرفته باشند. در صورتی که چنین نیست، زیرا برخی از انسان‌ها آن را انکار می‌کنند و بدان کفر می‌ورزند. این دسته از دینداران استنتاج می‌کنند که وجود خدا بدیهی نیست و باید مانند حقایق دیگر از طریق برهان و استدلال اثبات شود.

گروه نخست نیز دلایلی برای ادعای خود ذکر کرده‌اند، از جمله می‌گویند دلیل فطری و بدیهی بودن وجود خدا این است که مفهوم و تصدیق به وجود خدا (خدا وجود دارد) از همان دوران کودکی در انسان وجود دارد. مدافعان نظریه دوم در پاسخ می‌گویند، آنچه انسان در دوران کودکی می‌آموزد از طریق عادت حاصل می‌شود، یعنی از طریق آموزش والدین، محیط، مدرسه و معلم به دست می‌آید و کودکانی که فاقد چنین امکاناتی هستند تصور و درک درستی از وجود خدا ندارند.

چنانچه فرض کنیم اصل وجود خدا بدیهی و فطری باشد که چنین است، زیرا قرآن اصل وجود خدا را مسلم تلقی کرده است، به گونه‌ای که هیچ‌گونه شک و تردیدی در آن روا نمی‌بیند (قالت رسلهم افي الله شك فاطر السماوات والارض. /براهیم / ۱۰)، این سخن مانع از این نمی‌شود که داشتن آگاهی تفصیلی درباره وجود خدا، اسما و صفات و افعال او، چگونگی ارتباط وی با بندگان، کیفیت آفرینش و تصرف و اعمال قدرتش در عالم نیازمند دلیل و برهان نباشد. خداوند در خطاب به منکران وجودش می‌فرماید: «أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَلَيْهَ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (نمل/۶۴)». در این آیه در مورد توحید در خالقیت و توحید ربوبی پروردگار که کافران آن را انکار می‌کنند، درخواست شده است چنانچه دلیل و برهانی برای اثبات ادعای خود دارید، آن را عرضه کنید.

با اصل قراردادن اثبات وجود خدا و مباحث مربوط به آن است که فیلسوفان و متکلمان

ادیان ابراهیمی- با توجه به سطح فکر مخاطبان خود- تلاش کرده‌اند که راه‌های گوناگون وجود خدا را اثبات کنند، وجه مشترک روش‌های کلامی و فلسفی در اثبات وجود خدا این است که در هر دو روش تلاش شده است تصویری عقلانی از خدا ارائه شود، یعنی هم متکلمان و هم فلاسفه می‌خواهند با روش عقلانی وجود خدا را اثبات کنند، با این تفاوت که متکلمان در پذیرش عقل و استدلال تا آنجا پیش می‌روند که عقل در خدمت شریعت باشد و در تعارض عقل و شریعت، جانب شریعت را بر حجیت عقل ترجیح می‌دهند، لیکن فلاسفه همواره و در همه حال به حکم و حجیت عقل پایبند هستند و در تعارض عقل و شریعت یا سکوت می‌کنند (مانند سکوت ابن‌سینا در مورد وجود معاد جسمانی) یا جانب عقل را می‌گیرند (مانند ارسطو و زکریای رازی) یا درصدد توجیه حکم شرع برمی‌آیند و به‌جای تفسیر، آن را تأویل می‌کنند (مانند ابن‌رشد و ملاصدرا). می‌توان گفت کامل‌ترین تصور عقلانی بشر از خدا را فیلسوفان مشائی ارائه داده‌اند و به‌لحاظ تاریخی نیز روش آنها بر روش متکلمان متقدم است.

با توجه به این دلایل و از باب «الفضل لمن تقدم» به تحقیق و پژوهش درباره دیدگاه این فیلسوفان اقدام کردیم. در تاریخ فلسفه، این ارسطو بود که وجود خدا را برهانی کرد و برهان «محرک نخستین» و «وجود و امکان» را برای اثبات وجود یک محرک نامتحرک اقامه کرد و مشائیان مسلمان نیز با ادامه راه و روش وی به تکمیل آن پرداختند و راه‌های جدیدی به اثبات وجود خدا افزودند، که در این افزایش، متأثر و ملهم از کتاب و سنت بوده‌اند. هدف ما در این کتاب بررسی و شناسایی راه و روش مشائیان در اثبات وجود، اسما و صفات و افعال خداست. فیلسوفان مشائی که در این کتاب، دیدگاه و نظرشان تحقیق و بررسی شده است به ترتیب عبارت‌اند از:

۱. ارسطو، ۲. کندی، ۳. فارابی، ۴. ابن‌سینا، ۵. ابن‌رشد، ۷. خواجه نصیرالدین طوسی.

دلیل انتخاب این فیلسوفان آن است که هر یک یا به‌نحوی مؤسس و صاحب مکتب‌اند یا از صاحب‌نظران تراز اول آن به‌شمار می‌روند. حداکثر تلاش نویسنده بر این نکته استوار بوده است که فیلسوفان مشائی را در درون متون خود آنها جستجو کند و خواننده محترم نیز با مطالعه آن، هم متوجه سیر تاریخی مفهوم خدا و روند روبه‌رشد آن نزد فیلسوفان مشائی می‌شود و هم به تفاوت دیدگاه و روش آنها و به‌ویژه تفاوت نگرش مشائیان مسلمان با ارسطو پی خواهد برد.

زکریا بهارنژاد

پاییز ۱۳۹۵

## مقدمه

برای شروع لازم است هدف از انتخاب موضوع این کتاب (خدا در فلسفه مشاء) تبیین شود تا با بصیرت بیشتری مطالب و مسائل آن را پیگیری کنیم. اعتقاد به یک آفریدگار و صانع همواره در اندیشه بشر وجود داشته است. کهن‌ترین آثار برجای مانده از انسان در غارها، سنگ‌نبشته‌ها و دیگر اماکن، نشان از وجود پرستش در انسان دارد و گواه بر آن است که انگیزه پرستش نیاز ذاتی و فطری انسان است و هیچ متفکر و اندیشمندی حتی دانشمندان مادی‌مسلك آن را انکار نمی‌کنند. آنها گرایش فطری انسان را به خدا توجیه مادی می‌کنند. برخی مانند مارکسیست‌ها آن را معلول عوامل اقتصادی و محصول فقر آدمیان می‌دانند، برخی دیگر مانند گروهی از روان‌شناسان و روان‌کاوان گرایش انسان را به خدا مولود عوامل روان‌شناختی از قبیل ترس تلقی کرده‌اند و دسته سوم مانند برخی از جامعه‌شناسان انگیزه گرایش انسان به خدا را معلول جهل او دانسته‌اند.<sup>۱</sup> در ادیان توحیدی، از جمله اسلام، گرایش انسان و شناخت او نسبت به خدا امری فطری تلقی شده است. معرفت انسان به خدا، هم به صورت «علم حضوری» است، هم از راه «علم حصولی» و اکتسابی حاصل می‌شود. براساس علم حضوری نفس به خود، همان‌طوری که انسان به خود آگاه و بلکه خودآگاه (علم به علم) است و خود را بدون واسطه و مستقیم ادراک می‌کند، خدا را نیز در عمق ضمیر و وجودش می‌یابد. رابطه معرفت انسان با خود و خدا چنان ژرف است که قرآن فراموش کردن یاد حق تعالی را از سوی انسان ملایم با فراموشاندن خداوند او را از وجود خویش دانسته است: «و لا تکنونوا کالذین نسوا الله فأنساهم أنفسهم». <sup>۲</sup> گویی میان آگاهی انسان به خود و آگاهی او به خداوند تلازم برقرار است، شایان توجه است که از منکران و ملحدان به عنوان «ناسی» یاد شده است، بدین معنا که کافران و ملحدان همان کسانی‌اند که فطرت الهی خود را فراموش کرده‌اند و به سبب شدت بدهت و وضوح وجود خداوند و حضور او در عالم و وجود انسان است که می‌فرماید: «أفی الله شک فاطر السماوات و الارض». <sup>۳</sup> تردید انسان در وجود خدا به منزله تردید او در وجود عالم خارج و تردید در وجود خودش است. همچنان که در وجود خود و عالم خارج تردیدی نداریم، در وجود خدا نیز شک و تردید وجود ندارد. موضوع دعا و درخواست آدمی از نیرو و نیروهای غیبی و نامرئی برای فرستادن باران،

۱. برای اطلاع بیشتر درباره فطری بودن «حس خداشناسی و خداجویی»، رک. کتاب‌های دین و روان؛ اثبات وجود خدا؛ نیایش.

۲. حشر/۱۹.

۳. ابراهیم/۱۰.

دفع بلايا، شفای بیماران و... همه حکایت از نیاز روح انسان به وجود یک معبود و آفریدگار دارد. راه فطرت اعم از اینکه آن را به همه افراد تعمیم دهیم، طوری که ملحدان و کافران را نیز دربر گیرد یا دایره شمول آن را محدود به دینداران کنیم، دارای این کاستی است که جنبه فردی و شخصی دارد؛ همان طور که تجربه عرفانی یک تجربه شخصی و فردی است، فردی و شخصی بودن مانع از آن می شود که این نوع تجربه در اختیار دیگران قرار گیرد و از یافته های آن بهره مند شوند. آنچه جنبه فطری دارد، امری درونی و ذاتی است و آثار آن صرفاً بر دارنده آن ظاهر می شود و اساساً زبان دل بیان کردنی نیست تا از طریق بیان در اختیار دیگران قرار گیرد. به دلیل همین نقصان در مسئله فطرت، حکیمان الهی و متکلمان ادیان تلاش کرده اند تا وجود خدا را با براهین متقن و محکم اثبات کنند و به شبهات وارد بر وجود خدا، صفات، افعال و آنچه راجع به وحی الهی است، پاسخ دهند. در این کتاب به بررسی وجود خدا به لحاظ اثبات پذیر بودن یا نبودن، حد و برهان داشتن یا نداشتن و با فرض اثبات پذیر بودن و حد و برهان داشتن اینکه چه نوع برهان یا براهینی شایسته مقام ذات اوست، پرداخته می شود. افزون بر این، درباره انواع صفات و برخی افعال صادر از او گفتگو می کنیم و در همه این مباحث می کوشیم مسائل را با محوریت نظر و دیدگاه فیلسوفان مشائی بررسی کنیم و اگر در مواردی به دیدگاه فیلسوفان صدرایی و غیرصدرایی پرداخته ایم، برای شرح و بیان برخی اصطلاحات بوده است.

البته راه های خداشناسی، از قبیل راه دل یا فطرت، طریق فلسفی، کلامی و روش حکیمان و دانشمندان علوم طبیعی نافی یکدیگر نیستند، زیرا که این روش ها در طول هم اند و نه در عرض یکدیگر. می توان گفت که مسئله وجود خدا و اثبات آن برای بشر امری «تشکیکی» و ذومراتب است، یعنی هر کس بر حسب استعداد و قابلیت خود می تواند از آن بهره مند شود؛ شاید این حدیث و کلام حکیمانه نیز ناظر بر همین نکته باشد: «الطَّرْقُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ انْفَاسِ الْخَلَائِقِ»<sup>۱</sup>

بنابراین، هر کس به اندازه قابلیت و تلاش خود از آن نفع می برد، چون که مراتب استعداد و قابلیت های بشر متفاوت است؛ پس تفسیرها و برداشت های وی نیز مختلف و متفاوت خواهد بود. به قول مولانا:

هر کسی را اصطلاحی داده ایم

هر کسی را سیرتی بنهاده ایم

۱. بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۱۳۷؛ الاسفار الاربعة، ج ۶، ص ۱۲.

هندیان را اصطلاح هند مدح                      سندیان را اصطلاح سند مدح<sup>۱</sup>  
بنابراین هیچ کس حق ندارد راه‌های خداشناسی دیگران را تخطئه و انکار کند؛ البته نقد علمی سخن دیگری است. برای توضیح بیشتر درباره این هدف، لازم است هرچند کوتاه به منابع معرفت بشری اشاره‌ای شود.

### منابع معرفت بشری

انسان معرفت‌های حصولی و حضوری خود را از منابع زیر تحصیل می‌کند:

۱. عقل؛ ۲. حس (تجربه)؛ ۳. قلب (دل)؛ ۴. وحی و الهام. این منابع و ابزار معرفتی در راستای یکدیگرند؛ یعنی هر یک بخشی از نیازهای انسان را تأمین می‌کنند و در مجموع انسان را به کمال و سعادت دنیوی و اخروی می‌رسانند.

انسان برای درک محسوسات به ابزار حس و تجربه نیاز دارد و با فقدان آن از درک امور حسی و تجربی محروم خواهد بود. این سخن منقول از ارسطو «مَنْ فَقَدَ حَسًّا فَقَدَ عِلْمًا» ناظر بر همین نکته است، چه فی‌المثل نابینا از دیدنی‌ها محروم است و...

در زندگی هر انسان اموری وجود دارد که آنها را از طریق حس و تجربه نمی‌توان دریافت و برای ادراک آنها به ابزار «عقل» نیازمندیم؛ انسان «معقولات» و «امور مجرد و انتزاعی» را نمی‌تواند با ابزار حسی ادراک کند، زیرا توانایی ادراکات حسی ما محدود است. مثلاً، ادراک کلیات، ادراک ماهیت و حقیقت «روح» و «نفس»، ادراک «جاودانگی روح»، ادراک قانون کلی علت و معلول، ادراک مفاهیم «خیر»، «کمال»، «سعادت» و... از عهده ابزار حسی بر نمی‌آید، برای فهم و درک آنها لازم است از سطح حواس فراتر رویم و از نیروی عقل بهره بگیریم. همچنان که حس با «محسوسات» تناسب دارد، عقل نیز با «معقولات» متناسب و هم‌سنخ است. همچنین حقایقی در وجود آدمی است که فوق فهم و درک حسی و عقلانی‌اند و تنها با شهود دل و علم حضوری نفس به ادراک می‌آیند. اموری همچون «عشق»، آگاهی انسان به خود (من)، ضمیر ناخودآگاه، لذت ناشی از احسان و نیکی به هم‌نوعان، احساس رضایتمندی از انجام وظیفه، کینه و دشمنی نسبت به دیگران، مهر مادری و فرزند، رابطه عاشق با معشوق و... تنها از راه شهود دل و علم حضوری قابل فهم هستند؛ فی‌المثل کسی که مادر یا عاشق نیست، درکی از حس مادری و عاشقی ندارد.

۱. مثنوی معنوی، دفتر دو، بیت ۱۷۵۵.

در نظام هستی، حقایق نوع چهارمی نیز وجود دارد که ادراک آنها از قدرت و توانایی، عقل، حس و دل خارج است و انسان برای فهم و ادراک آنها به ابزار دیگری نیازمند است. حقایقی مانند برزخ، وحی (حقیقت وحی)، معاد جسمانی، ثواب و عقاب، بهشت و جهنم، صراط و... را باید منحصراً از طریق وحی و الهام شنید و تعبداً وجود آنها را تصدیق کرد.

بدین ترتیب اثبات و تبیین امور حسی و تجربی برعهده علوم تجربی؛ اثبات و تبیین امور معقول، مجرد و انتزاعی برعهده علوم عقلی (فلسفه و منطق)؛ شرح و تبیین امور نفسانی و روحانی برعهده عرفان و علم‌النفس و تبیین و توضیح موضوع‌های مربوط به عالم معنا نیز برعهده دین و شریعت است.